نویسنده :
حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی

سیره سیاسی ـ اجتماعی امام سجاد(ع(

طبق نقل مشهور مورّخین، امام سجاد(ع) در سال ۳۸ هـ ق متولد شده و در سال ۹۴ هـ ق به شهادت رسیده اند. بنابراین، امام سجاد(ع) ۲ سال آخر عمر مبارک حضرت علی(ع)، ۱۰ سال دورهٔ امامت امام مجتبی(ع) و ۱۱ سال دورهٔ امامت سید الشهدا(ع) را درک کرده اند.

303

طبق نقل مشهور مورّخین، امام سجاد(ع) در سال ۳۸ هـ ق متولد شده و در سال 94هـ ق به شهادت رسیده اند. بنابراین، امام سجاد(ع) ۲ سال آخر عمر مبارک حضرت علی(ع)، ۱۰ سال دورهٔ امامت امام مجتبی(ع) و ۱۱ سال دورهٔ امامت سید الشهدا(ع) را درک کرده اند و در ماجرای کربلا سن شریفشان حدود ۲۳ یا ۲۴ سال بوده است.

جوّ حاکم بر دورهٔ امامت امام سجاد(ع(

بنی امیه با کشتن امام حسین(ع) به خیال خود، آخرین تیر را به اسلام اصیل زدند و در این اندیشه بودند که با واقعه خونین کربلا، همه چیز به سود آنها پایان یافته است، البته با توجه به جوّی که ساخته بودند، به طور طبیعی نیز چنین به نظر می رسید.

سیاست های بنی امیه

اموی ها برای نابودی اسلام ناب که اسلام اهل بیت(ع) بود، به دنبال چند سیاست کلّی بودند که عبارتند از:

الف) ترور شخصیّت ائمه(ع:(

حقیقت این است که هر چه از دروغ و تهمت نسبت به ائمه(ع) دیده می شود، سر نخی در دستگاه اموی دارد.

امویان تا آنجا پیش رفتند که اگر روشنگری های امام سجاد(ع) و زینب کبری(س) نبود، امام حسین(ع) را به راحتی خارجی معرّفی می کردند و این طور مطرح می شد که خود سبب کشتن خویش گردیده است.

ب) فشار اقتصادی بر شیعه:

در طول دوران حکومت امویان، شیعیان تحت فشار اقتصادی بودند تا نتوانند اعلام موجودیّت کنند. و برای گذران چند روز زندگی، مجبور باشند به دربار آنها روی آورند.

ج) سیاست فرهنگی:

این سیاست دارای دو بعد بود: اول اینکه مردم را در نادانی نگه داشتند و دوم اینکه به تزریق فرهنگ فاسد پرداختند.

به همین جهت در تاریخ می خوانیم: ده نفر از پیر مردهای شام نزد «ابی العباس سفّاح» ـ از بنی عباس ـ قسم یاد کردند که ما تاکنون باور نداشتیم که: پیامبر(ص) خویشاوندی و قومی غیر از بنی امیه داشته باشد.

در بعد دوم هم می بینیم بازرگانان حدیث، دروغ پردازان و تازه مسلمان های اهل کتاب، به ساختن احادیث دروغین پرداختند حتی به دستور دستگاه خلافت اموی، این احادیث در تمام مراکز فرهنگی تدریس می شد.

د) سیاست مشت آهنین و خشونت

این شیوه در تمام دورهٔ حکومت اموی ها و مروانی ها بسیار رایج بوده است.

برای نمونه در تاریخ آمده است: «حجاج» در اجرای این سیاست صد و سی هزار نفر را کشت. و هشتاد هزار نفر در زندان حجاج، محبوس بودند.۳۰۴ و برای این همه خشونت نه فقط شیعه بودن، بلکه اتهام و ظن به آن کافی بود.

پس از به شهادت رساندن امام حسین(ع) و واقعهٔ خونین کربلا، بنی امیه بر این اندیشه بودند که به پیروزی رسیده اند و رفتار یزید در روزهای اول پس از واقعه کربلا، به خاطر دستیابی

به هدفی بود که اجدادش موفق نشده بودند به آن برسند. از این روی پس از مشاهدهٔ سر مبارک امام حسین(ع) می گوید: «لیت أشیاخی ببدرٍ شهدوا«

بعد از یزید، فرزندش معاویهٔ بن یزید به روی کار آمد. برخورد امام سجاد(ع) او را وادار کرد تا بر منبر بگوید: جدّم و پدرم غاصب بودند و من نمی خواهم سیاست غاصبانه آنها را دنبال کنم. ای مردم! من دیگر خلیفه نیتسم .در نتیجه می بینیم مدت خلافتش، چهل روز بیشتر طول نکشیده است. مروانیان دیدند که اگر قدرت را به دست نگیرند، موقعیت را از دست داده اند آنها »مروان بن حکم» را بر سر کار آوردند. حکم کسی است که در زمان پیامبر(ص (تبعید شده بود. اولی و دومی هم او را نپذیرفته بودند. وقتی مروان بر سر کار آمد، طی بخش نامه ای اعلام کرد: هر جا شیعه ای را دیدید، او را دستگیر کنید و جان و مالش را از بین ببرید.۳۰۵

مدّت خلافت «مروان» چند ماهی بیشتر نبود و پس از آن پسرش «عبدالملک بن مروان» به حکومت رسید.

او بود که «حجاج» را انتخاب کرد و بر سر مسلمانان مسلّط ساخت و حتی تا دم مرگ هم به «ولید» جانشین خود سفارش کرد که «حجاج» را برای حفظ و بقای حکومت خود نگه دارد.

بعد از «عبدالملک»، «ولید بن عبدالملک» به حکومت رسید که به شیوه زشت پیشینیان خود حکومت می کرد.

حال باید بدانیم در چنین جوی امام سجاد(ع) رسالت امامت را بر دوش دارند تا نگذارند چراغ هدایت اسلام خاموش شود. بر همین اساس امام(ع) الهی ترین سیاست را در حفظ و بقای اسلام به کار بردند.

رؤوس سیاست های امام را در سه اصل می توان بیان کرد:

الف: احیای نهضت عاشورا و بهره برداری از آن.

ب: به راه انداختن تشکیلات مخفی علیه حکومت.

ج: کار گستردهٔ فرهنگی در پوششی آرام.

سیرهٔ امام زین العابدین(ع) در باب احیای نهضت عاشورا

امامت امام سجاد(ع) از عصر روز عاشورا شروع شد و اگر حضرت روز عاشورا برای مصلحت بقاء امامت، بیمار نمی شدند، دشمن در همان عصر عاشورا ایشان را نیز به شهادت می رساند. در تاریخ آمده است، شمر همان شب برای به شهادت رساندن ایشان به سراغ حضرت(ع) رفت، شخصی به نام «حمید بن مسلم» گفت: این بیمار را چرا می کشی؟۳۰۶

امام سجاد(ع) برای بقاء و احیاء نهضت عاشورا چند برخورد عمده داشته اند:

الف) برخورد با مردم؛

امام سجاد(ع) سه سخنرانی معروف پس از ماجرای عاشورا، در دوۀ اسارت و پس از اسارت دارند (در کوفه، شام، هنگام ورود به مدینه) و در این سه سخنرانی با به کار بستن عالی ترین و اساسی ترین نکات مؤثر در خطابه، به همۀ اهداف خود دست یافتند.

سخنان حضرت، هم اثر مقطعی و هم اثر دراز مدت داشته است. اثر ابتدایی آن ابراز حزن و پشیمانی مخاطبان بود و در دراز مدت ماجرای توابین روی داد که موجد این قیام، سخنرانی های امام سجاد(ع)، حضرت زینب کبری(س) و ام کلثوم(س (بود.

حضرت در مجموعۀ این سخنرانی ها به دنبال چند هدف بوده اند:

1- بیان واقعیت ماجرای عاشورا.

2- پاشیدن بذر نفرت در قلوب مردم نسبت به بنی امیه.

3- معرفی مکتب اهل بیت(ع) (بخصوص در کوفه و شام(

البته حضرت علاوه بر سخنرانی های عمومی، در برخوردهای خصوصی نیز نسبت به آگاه کردن افراد و معرفی نهضت پدر بزرگوارشان کوشیدند.

ب) برخورد با سران اموی

1- برخورد با ابن زیاد:

در کاخ دار الاماره عبیدالله، حضرت و اهل بیت را در حال اسارت و به صورت توهین آمیزی وارد کردند. عبیدالله رو به امام سجاد(ع) کرد و گفت: این کیست؟ حضرت فرمود: علی بن الحسین(ع) گفت: آیا خدا او را نکشت؟ فرمودند: من برادری داشتم به نام علی بن الحسین که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خدا او را کشت. امام(ع) فرمودند: بله خداوند به هنگام مرگ، جان ها را می گیرد .ابن زیاد گفت: آیا تو جرأت می کنی که جوابم را بدهی؟ بعد برای نشان دادن ابهت خیالی خود دستور داد: او را ببرید و گردنش را بزنید. حضرت فرمودند: ای ابن زیاد! آیا ما را به قتل تهدید می کنی؟ آیا نمی دانی که مرگ عادت ما و شهادت افتخار ماست؟۳۰۷

2- برخورد با یزید:

در روایت آمده است «امام سجاد(ع)، را در حالی وارد مجلس یزید کردند که با غل و زنجیر دست هایشان را به سرشان بسته بودند.۳۰۸ یزید (لعنۀ الله علیه) گفت: سپاس خدای را که پدرت را کشت. امام سجاد(ع) فرمودند: لعنت خدا بر کسی که پدرم را کشت. یزید عصبانی شد و دستور داد گردن امام(ع) را بزنند .امام(ع) فرمودند: اگر بخواهی مرا بکشی، بکش. اما فرزندان پیامبر(ص) دیگر محرمی نخواهند داشت تا به منازلشان برگردند.

این جمله بیانگر حساسیت ویژه ای است که مکتب اهل بیت برای نوامیس قائل است و از اینجا می توان عمق مصیبت و ظلمی که به آنها روا شده است را درک کرد.

ج) برخورد عملی امام سجاد(ع(

از مؤثرترین سیاست های امام(ع) برای احیای نهضت عاشورا همین برخوردهای عملی حضرت می باشد. حضرت در طول دوران امامت خود، پیوسته سوگوار قصّۀ عاشورا بودند. و در این مصیبت آن قدر گریستند که از «بکائین عالم» لقب داده شدند. امام سجاد(ع) به هر بهانه ای و در هر مناسبتی قضیۀ کربلا را یاد آوری می کردند. این برخوردهای

عملی امام در کنار بیدارگری های حضرت زینب(س (و سخنرانی های «ام کلثوم»(س) بیداری عمومی مردم کوفه و شام را به دنبال داشت.

در کوفه، بلافاصله موجی از ندامت و پشیمانی پدید آمد و در شام، جوّ آن چنان علیه یزید منقلب شد که طبق قول همهٔ مورخین، یزید وادار به عذر خواهی گردید و همهٔ گناهان را به گردن «ابن زیاد» انداخت و او را نفرین کرد؛ حتی شهر شام که مردم آن به مخالفت با حضرت علی(ع) مشهور بودند، کاملاً بر ضد یزید متحول شد. تا آنجا که یزید دستور داد بر گرداندن اسراء، مخفیانه و شبانه باشد.۳۰۹

اولین اثر این بیداری در کاخ یزید پیدا شد و آن کناره گیری پسرش معاویه از خلافت بود، وقتی پس از مرگ یزید به سراغ او رفتند، او بلافاصله پس از نشستن بر مسند خلافت، معاویه و یزید را محکوم کرده و گفت: من شایستگی این دستگاه خلافت را ندارم.۳۱۰

سیره و نقش امام سجاد(ع) در قیام های مختلف علیه حکومت

در سال های اول بعد از نهضت عاشورا، به سه قیام برخورد می کنیم:

1- قیام توابین

2- قیام مختار

3- قیام مدینه

از برکات قیام خونین امام حسین احیای روح حماسه و شجاعت در امت اسلام بوده است. پس از شهادت حضرت علی(ع) تا زمان شهادت امام حسین(ع) در گوشه و کنار، حرکت های کوتاه مقطعی مثل قیام «حجر بن عدی» در مقابل معاویه ـ دیده می شود. ولی هیچ گاه یک حرکت عمومی در جامعه به وجود نیامده است ممکن است گفته شود: مفاسد و انحرافات نبوده که البته این صد در صد خلاف واقع است زیرا مفاسد و انحرافات بود، اما غیرت دینی بسیار ضعیف و کمرنگ شده بود .برای مردم مهم نبود که چه کسی بر آنها حکومت می کند. فاسد و فاسق و شارب الخمر است یا دیندار و پرهیزگار و... حداقل نتیجهٔ قیام عاشورا زنده کردن روح اسلام خواهی بود. به گونه ای که قیام های پس از سید الشهدا(ع)، یکی پس از دیگری، اساس حکومت بنی امیه را بر باد داد.

سیری در قیام توابین

پس از نهضت عاشورا، «ابن زیاد» به «نخیله» بازگشت و به خیال خود پیروزمندانه میدان جنگ را ترک کرد. یک هفته پس از قیام عاشورا سه سخنرانی حماسی و آتشین در کوفه صورت گرفت.

1- حضرت سجاد(ع(

2- حضرت زینب(س(

3- ام کلثوم(س(

این سخنرانی ها بیداری مردم را به دنبال داشت و سبب شد که از همان روز های اول بعد از قیام عاشورا تشکلّهای مخفی جان بگیرد تا از قاتلان امام حسین(ع) انتقام گرفته شود.

قیام علنی توابین در ۵ ربیع الاول سال ۶۵ هـ ق شروع شد. ماهیّت این قیام صد در صد الهی بوده است.

برای بررسی نهضت ها سه راه عمده وجود دارد:

1- بررسی چهرهٔ سران نهضت، اظهارات و اهداف آنها.

2- بررسی ویژگی های هوادارن

3- بررسی شعارهای آن نهضت

فرمانده این نهضت، «سلیمان بن صرد خزاعی» است که قبل از فتح مکه به اسلام گرویده بود. او بعد از پیامبر(ص) همراه حضرت علی(ع) بود و در تمام جنگ ها ایشان را یاری داد. و از وفاداران به حضرت علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بوده است.

هواداران این قیام نیز هدفی جز گرفتن انتقام خون امام حسین(ع) در سر نمی پروراندند. و دقیقاً همان روحیه ای که در بین یاران امام حسین(ع) دیده می شد، در اینان نیز وجود داشت.

یکی از توابین گفته است: ما وارد این قیام نشدیم مگر به خاطر توبه از گناهان و خون خواهی از سالار شهیدان و فرزندان پیامبر(ص.(

شاهد دیگر بر این مدعا آن است که در هیچ جا نیامده که یک نفر از آنها پناهنده شده باشد. حتی در آخرین لحظات جنگ که از جانب دشمن بر ایشان امان نامه آمده بود، آنها امان نامه را پس زدند و نپذیرفتند.

شعارهای این نهضت نیز شبیه شعارهای نهضت کربلا بوده است:

نفی فداکم اذکروا المیثاقا و صابروهم و احذروا النّفاقا

لا کوفهٔ نبغی و لا عراقا لا، بل نرید الموت و العتاقا۳۱۱

جانم به قربان شما ای رزمندگان، پیمانی را که بستید یادآور باشید .مقاومت کنید و از نفاق بترسید. نه کوفه را می خواهیم بگیریم و نه عراق را بلکه می خواهیم در این راه شهید شده از جهنم آزاد شویم.

اینان با لشکریان «ابن زیاد» اطراف شام در محلی به نام «عین الورده «درگیر شدند. مردانه و قهرمانانه جنگیدند. در ساعات آخر، «سلیمان بن صرد«، غلاف شمشیر خود را شکست، پا برهنه وارد میدان شد و گفت: هر که می خواهد توبهٔ واقعی کند، وارد جنگ شود.

عاقبت این فرماندهٔ رشید، در سن نود و سه سالگی به شهادت رسید.

توقع داشتن یک سند کتبی علنی در رابطه با این قیام ها از جانب امام سجاد(ع) توقّعی بیجاست. چون امام سجاد(ع) آن چنان در مضیقه قرار داشت که در مقابل چشمشان مدینه را قتل عام می کنند. در این شرایط رفت و آمد با انقلابی ها مساوی با کشتن امام سجاد(ع) است. لذا امام(ع) باید با سلاح تقیّه کاری کند که اساس مکتب و تشیع باقی بماند. مورخین نقل کرده اند: همهٔ توابین در ابتدای قیام به کربلا آمدند. یک شبانه روز در کربلا ماندند و به شدت گریستند. حتی مورخین اهل سنت می گویند: آن چنان بر قبر سید الشهدا(ع (ازدحام شده بود که از ازدحام بر حجر الاسود هم بیشتر بود. با اشک و گریه از سید الشهداء خداحافظی کردند و پیمان بستند تا آخرین قطرهٔ خونشان انتقام خون آن بزرگوار را بگیرند. و حقاً بر عهدشان استوار ماندند و بر سر این پیمان جان باختند.

قیام مختار

مختار از چهره های مورد تأیید ائمه(ع) و علمای بزرگ اسلام بوده است.۳۱۲

مرحوم علامه امینی(ره) در الغدیر می نویسد: «و قد کبّره و نزّهه العلماء الأعلام» ۳۱۳ علماء او را بزرگ و منزه شمرده اند.

در موضوع قیام مختار سه محور باید مد نظر قرار گیرد.

الف) شخصیت مختار

مختار دارای ویژگی های خاصّی بوده است:

(1زیرکی و سیاستمداری.

او یک چهرهٔ سیاسی ـ مذهبی بود. هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت یک ساله اش عالی ترین شیوه ها را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سید الشهداء، اهل بیت(ع) و اصحاب شرکت داشتند در امان نیستند.

(2تقوا.

»إنّه کان فی أیّام خلافته القصیرة، صائماً نهاره و کان لسانه بذکر الله ؛ در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه می گرفت و زبانش به ذکر خدا بود.۳۱۴

(3محبت شدید نسبت به اهل بیت(ع(

مجموع برخوردها، عملکرد و سخنان او بیانگر این مطلب است که او عشق وافری به اهل بیت(ع) داشته است.

مختار در سخنانش می گفت: زندگی بر من گوارا نیست مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان(ع) را بگیرم.۳۱۵

ب) کیفیت قیام

این قیام در سال شصت و شش هجری یعنی پنج سال بعد از قیام امام حسین(ع (از کوفه شروع شد. ابتدا نمایندهٔ «ابن زبیر»، «عبدالله بن مطیع» را از کوفه بیرون کرد و خود فرماندار کوفه شد و پس از تسلط بر کوفه در اولین قدم دستور داد که هر کس به هر شکلی در قتل امام حسین(ع) شریک بوده، باید اعدام شود .بیش از دویست و هشتاد نفر از قاتلان سید الشهدا(ع) و شهدای کربلا را اعدام کرد حتی مختار سعی می کرد جنایت کاران آن طور که جنایت کرده اند قصاص شوند.

ج) ارتباط امام سجاد(ع) با قیام مختار

از مطالعاتی که صورت گرفته، یقین حاصل می شود که این قیام به رهبری امام سجاد(ع) بوده است. منتهی شرائط حاکم بر زمان امام(ع) اجازه نمی داده است که ایشان علناً ابراز کنند، در لابلای تاریخ شواهدی بر این مطلب وجود دارد که ما به نمونه هایی اشاره می کنیم:

1- انقلابیون کوفه به نزد «محمد بن حنفیه» آمدند و گفتند: مختار قیام کرده و ما را نیز فرا خوانده است. ما نمی دانیم مورد تأیید اهل بیت(ع) هست یا نه؟ «محمد بن حنفیه» گفت: «و أمّا الطّلب... بدمائنا قال لهم: قوموا بنا إلی أمامی وأمامکم علیّ بن الحسین(ع) فلمّا دخل و دخلوا علیه، أخبر خبرهم الّذی جاؤوا لأجله. قال: یا عمّ! لو أنّ عبداً زنجیّاً، تعصّب لنا، أهل البیت، لوجب علی النّاس موازرته و قد ولّیتک هذا الأمر. فاصنع ما شئت .فخرجوا و قد سمعوا کلامه و هم یقولون: إذن لنا زین العابدین و محمد بن الحنفیة» ۳۱۶ اما خونخواهی خانوادهٔ ما را اگر می خواهید، برخیزید به نزد امامم و امامتان امام سجاد(ع) برویم. وقتی وارد بر امام(ع) شدند، «محمد بن حنفیه» خبری را که برای آن آمده بودند به امام سجاد(ع) عرض کرد: امام(ع (فرمودند: ای عموا! اگر غلام سیاهپوستی، به خونخواهی ما، مردم را دعوت به قیام کند، بر همهٔ مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو را در این کار نمایندهٔ خود قرار دادم. هر کاری صلاح می دانی انجام بده. پس آنها خارج شدند در حالی که سخنان امام(ع) را شنیده بودند و این چنین می گفتند: امام سجاد(ع) و محمد بن حنفیه به ما اجازه قیام داده اند.۳۱۷

2- مرحوم آیت الله خوئی(ره) هم در کتاب معجم رجال خود می نویسد: روایات ما اثبات می کند که: قیام مختار به دستور مستقیم امام سجاد(ع) بوده است.۳۱۸

3- سومین شاهد برای اثبات تأیید قیام مختار از سوی امام سجاد(ع) پذیرفتن هدایایی بود که مختار برای امام(ع) می فرستاد.

4ـ شاهد چهارم ما، دعایی است که امام سجاد(ع) در حق مختار داشته اند. پس از آنکه مختار، «ابن زیاد» را به درک واصل کرد، سرش را برای «محمد بن حنفیه» فرستاد و او هم برای امام سجاد(ع) برد، در حالی که امام(ع) غذا می خوردند. امام سجاد(ع) فرمودند: الله اکبر! «ابن زیاد» در حال غذا خوردن بود که سر بریدهٔ امام حسین(ع) را برای او بردند. خدا خواست که از او این چنین انتقام بگیرد. و این لطف در حق من شد که انتقام خون پدرم را ببینم.۳۱۹

آنگاه برای مختار چنین دعا کرد:

»الحمدلله الّذی أدرک لی ثاری من أعدائی و جزی المختار خیراً« سپاس خدای را که به من لطف کرد تا انتقام خون شهدا از دشمنان را ببینم و به مختار جزای خیر بدهد.

همین جمله برای تأیید قیام مختار کافی است.

قیام مدینه

یک سال پس از واقعه عاشورا (۶۲ هـ ق) قیام خونینی در مدینه صورت می گیرد. به نظر می رسد که چند عامل منشاء این قیام بوده و در آن نقش اساسی داشته اند:

نفرت از بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین(ع(

وجود حضرت زینب(س) در میان اهل مدینه زنده کنندهٔ خاطره هاست. او زنی عاقله و فصیح است و همراهانش عزم بر قیام و انتقام دارند. به همین جهت نامه ای از یزید به والی مدینه رسید که بین او و مردم جدایی بینداز و او را تبعید کن.

دیدار هیأت مدنی از دستگاه یزید:

عده ای از بزرگان مدینه به شام رفتند تا به بررسی اوضاع بپردازند. وقتی به شام رسیدند یزید برای عوام فریبی و جلب نظر آنان از آنها پذیرایی کرد و هدایای بسیار زیادی هم به آنها بخشید. ولی آنها وقتی به مدینه بازگشتند، ضمن نقل جریان سفر گفتند: بدترین افراد روی زمین، یزید و اطرافیانش می باشند. او شارب الخمر و فاسق و... است.

این اخبار، مردم مدینه را وادار به قیام کرد. سرانجام مردم به رهبری «عبدالله بن حنظله» قیام کردند.

یزید برای سرکوبی این قیام سراغ پیرمردی آلوده و کج اندیش به نام «مسلم بن عقبه» رفت. جنایت های این فرد خبیث آن قدر زیاد بود که مسلمانان او را »مسرف بن عقبه« نامیدند. این جنایتکار با حکمی بدین مضمون که جان و مال و ناموس مردم مدینه بر تو حلال است از جانب یزید حاکم مدینه شد و به مجرّد ورود به مدینه، دستور قتل عام همگانی صادر کرد. در این ماجرا ۱۷۰۰ نفر از انصار و مهاجرین، ۸۰ نفر از صحابه و ده هزار نفر از سایر مردم، به شهادت رسیدند.

قیام مدینه و موضع امام سجاد(ع(

امام سجاد(ع) به ظاهر در این قیام هیچ نقشی ندارند. حضرت به حرم پیامبر(ص) پناه آوردند و با این شیوهٔ خردمندانه، خود و اطرافیانشان در امان ماندند و کسی به آنها آسیبی نرساند.۳۲۰

اما در هر حال این قیام به رهبری فردی وارسته مثل «عبدالله ابن حنظله غسیل الملائکهٔ» و قطعاً با انگیزه ای الهی صورت گرفته است و دلیلی برای محکوم کردن «قیام مدینه یا واقعهٔ حره» نمی باشد.

از آنجایی که امام سجاد(ع) در این مقطع حساس و تاریخی، روش تقیه را به کار بسته اند لازم است در این باره به اختصار توضیحی داده شود.

تقیّهٔ

بر خلاف آنچه گاهی تصور می شود، تقیّه به معنی «ترس»، «زبونی» و دست برداشتن از قیام برای منافع شخصی نیست، بلکه تقیّه؛ سپری است برای مبارزهٔ عمیق تر. چرا که همیشه جنگ ها بر دو نوع گرم و سرد بوده است و تقیّه کنار گذاشتن مبارزهٔ علنی و رو کردن به مبارزهٔ مخفی می باشد. این روش مختصّ شیعه و از ابتکارات شیعه نمی باشد بلکه همواره سیرهٔ عقلای عالم بوده است.

در روایات ما دربارهٔ تقیه چنین تعابیری وارد شده است:

»التّقیّهٔ جنّهٔ المؤمن» ۳۲۱ تقیه سپر مؤمن است.

»التّقیّهٔ حرز المؤمن» ۳۲۲ تقیه زره مؤمن است.

برخورد امام سجاد(ع) در رابطه با قیام مدینه بیانگر معنی واقعی تقیّه است. اگر امام پا به میدان مبارزه می گذاشتند، با برخوردی خشن تر از واقعه کربلا روبرو می شدند، اگر چه امام از جهاد و مبارزه نمی ترسید ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه، بهترین راه برای حفظ اسلام واقعی همین تقیّه است. چرا که خداوند نیز از طریق اسباب طبیعی و سیاست های داهیانه تشیع، امامت و اسلام را حفظ می کند.

سیرهٔ امام سجاد(ع) در عرصهٔ فرهنگ

یکی از محورهای مهم مبارزهٔ حضرت، جهاد فرهنگی و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی می باشد و این به دلیل اهمیت مسألهٔ فرهنگ است زیرا برای صعود یا سقوط یک جامعه اولین گام و اولین کار، کار فرهنگی است.

اقدامات فرهنگی حضرت در چند بخش صورت گرفته است:

الف) مبارزه در پوشش دعا

با توجه به اینکه در جوّ خفقان نمی توان خیلی صریح صحبت کرد، و امام(ع (هم باید حرفش را بزند و هم جلوی تحریف اسلام را بگیرد، لذا در پوشش دعا وارد مبارزه می شود و دو مجموعهٔ گرانبها ارائه می دهند. یکی صحیفهٔ سجادیه و دیگر مناجات خمس عشر.

1ـ صحیفهٔ سجادیه

صحیفهٔ سجادیه حاوی یک دوره معارف توحیدی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است. و تنها یک کتاب دعا به معنای مصطلح آن نیست، بلکه امام(ع) با زبان دعا، بسیاری از حقایق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشریح فرموده اند.

به عنوان نمونه: در ۵۰ باب آن، ۲۲۰ بار صلوات بر محمد و آل محمد(ص(، یادآوری شده است. به عبارتی می توان گفت، ترجیع بند دعاهای امام سجاد(ع (صلوات است که با توجّه به جوّ حاکم بر آن روز، بیانگر مبارزهٔ شدید سیاسی حضرت بوده است. در شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدید» معتزلی آمده است: برای حجّاج شنیدن کلمهٔ (کافر) یا (ذمّی) خیلی بهتر از شنیدن کلمهٔ «شیعه» بوده است».۳۲۳

امام سجاد(ع) در چنین جوّی زندگی می کردند و باید اذعان داشت که صلوات فرستادن در آن روز، کمتر از مبارزه علنی نبوده است و این صلوات ها کاملاً وجهه و رنگ سیاسی داشته است.

زمانی که دشمنان در صدد بودند تا تمام مفاهیم اسلامی را واژگون نمایند، کتاب «صحیفه سجادیه» چون سدّی محکم در برابر آنها قرار داشت. دعاهای این کتاب تماماً به صورت علنی مطرح شده است و تودهٔ مردم در جریان آن قرار داشتند. این دعاها در محافل عمومی و نمازهای جمعه مطرح می شده است.

2ـ مناجات خمسهٔ عشر

حضرت برای ارائه چهرهٔ صحیح عرفان و روابط معنوی انسان با خدای متعال این مجموعه را بیان فرمودند. این مناجات که شامل ۱۵ دعا می باشد و در مفاتیح آمده است، یک دوره کامل عرفان اسلامی است که رابطهٔ انسان با خدای مهربان را به خوبی ترسیم می کند و اوج عشق بنده به خداوند را به نمایش می گذارد.

3- رسالهٔ حقوق

سومین مجموعه ای که حضرت در راستای مبارزات فرهنگی ارائه نموده اند، رسالهٔ حقوق است.۳۲۴ حق خدای تعالی بر انسان سرآغاز این رساله است. بعد حضرت به بیان حق اعضاء بر انسان پرداخته اند. رعایت حقوق اعضاء و توجه به نقش آنها در هنجارهای مختلف اخلاقی و اجتماعی و اصلاح روابط انسانی، در این رساله نمایان است.

بخش دیگر این رساله درباره «حقوق افعال» است. مانند حق نماز، روزه، حج و... از آنجا که هر عملی تعهد ویژه ای را از عامل خود می طلبد، می توان گفت که این حقوق در تمامی کارهای انسان جریان دارد و داشتن تعهد همه جانبه، شاخصی تعیین کننده در ارزیابی فرد و جامعه می باشد.

سپس امام(ع) صاحبان حقوق را نام برده است. حقوق سیاسی، خویشاوندی، دوستی، شهروندی، شرکای مالی، زیر دستان، بزرگترها، و کوچکترها و... در کل تمامی حقوق را در منشوری جامع و طیفی متنوع و گسترده بیان نموده است.

ب) تفسیر زلال وحی

یکی از تلاش های علمی فرهنگی امام سجاد(ع) تفسیر قرآن است آن هم در زمانی که تفسیر به رأی از جانب خلفا به شدت و گستردگی هر چه تمام تر صورت می گرفت در این گونه تفسیر، قرآن حربه ای برای تبرئهٔ خلفاء و وابستگان به دستگاه خلافت بود.

ائمه اطهار این پاسداران حریم قرآن در برابر این تهاجم هم با صلابت ایستادند. به عنوان مثال: در کتاب روضهٔ کافی آمده است: «زید شحّام» نقل می کند که قتاده ـ از اهل بصره ـ وارد بر امام باقر(ع) شد. امام(ع) فرمودند :ای قتاده! تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: این طور می گویند. فرمودند: به من خبر رسیده است که تو تفسیر قرآن هم می گویی؟ عرض کرد: بله. امام(ع (فرمودند: با علم تفسیر می کنی یا با جهل؟ عرض کرد: با علم تفسیر می گویم .حضرت فرمودند: اگر با علم به قرآن تفسیر می کنی مرحبا بر تو که اهل آن هستی. سپس از او سؤالی کردند و او پاسخ اشتباهی داد. آن گاه امام(ع (فرمودند: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را تفسیر به رأی می کنی، خود و اطرافیانت را نابود کرده و بدبخت شده ای. و اگر تفسیر را از قول دیگران بیان می کنی، خود و اطرافیانت را نابود کرده ای. وای بر تو! تو باید قرآن را از کسی یاد بگیری که مخاطب قرآن است۳۲۵ (یعنی اهل بیت(ع((

»چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند«.

در روایتی از امام سجاد(ع) آمده است که «ذوی القربی» در آیات قرآن ما هستیم. آنها که «ام سلمه» را هم جزء «ذوی القربی» محسوب می کنند منحرف هستند.۳۲۶

ج) مبارزه برای آزادی بردگان

از جملهٔ سنّت های سوء باقی مانده از دوران خلیفه دوم مسأله تبعیض بین موالی و غیر موالی، خصوصاً بین اعراب و غیر اعراب بود. در زمان خلفا این فاصلهٔ طبقاتی به اوج رسید. همین تبعیضات سبب خشم و نارضایتی بردگان به عنوان بخش عظیمی از مردم شده بود لذا از تاکتیک های سیاسی مختار این بود که موالی را به استخدام حکومت خود درآورد. اینها کسانی بودند که سرشار از نفرت خلفاء بودند.

امام سجاد(ع) در این زمینه هم به عنوان یک حرکت مبارزاتی پیوسته بردگان را می خریدند و آزاد می کردند. موالی و بردگان هم به امام سجاد(ع) عشق می ورزیدند و از اسائه ادب نسبت به حضرت جلوگیری می کردند.

د) مبارزه با تهاجم فرهنگی

برای روشن شدن ابعاد نقش فرهنگی امام به چند جلوه از جلوه های فساد فرهنگی دوران امامت حضرت اشاره می شود:

مسأله دنیاگرائی:

دنیا گرایی، روی آوردن به رفاه، و به طور خلاصه گسترش فساد در سطح جامعه است. ابتدا به صحنه ای از مدینه توجه کنید:

در مدینه، کنار قبر پیامبر اسلام(ص) به نام دستگاه خلافت مسلمین، مجالسی آلوده به لهو و لعب ترتیب می دادند که آنچه در آن مجالس به وفور یافت می شد، صحنه های آواز و رقص بوده است. آن چنان عیاشی رونق یافته که از منکر بودن خارج شده بود و عالم و عابدی آن را نهی نمی کرد.

چندین عامل در به وجود آمدن چنین جوی نقش داشته است که اولین و مهم ترین آن خود خلفای فاسد بوده اند. و امام سجاد(ع) در چنین فضایی به زنده کردن آداب اسلام و جو معنویت پرداختند و در دعاهای خود به قله های بلند زهد و دوری از دنیا و... اشاره می کنند.

هـ) مبارزه با جریانات فاسد علمی ـ فرهنگی

غلوّ و غلات:

یکی از جریانات فاسد فرهنگی که حضرت با آن مواجه است، جریان غلات است.

در اینجا چند بحث مطرح است:

غلوّ به این معناست که: بنده ای را در حدّ ربوبیت بالا ببرند. مثلاً العیاذ بالله پیامبر(ص) یا ائمه(ع) را در حدّ خدا بالا ببرند. و صفات خدائی را برای آنها اثبات کنند.

ریشه غلوّ در چیست؟

بی تردید در هر جریان سیاسی ـ فرهنگی فاسدی باید دست یا دست های خائنی در کار باشد و بعید نیست که یهودی ها در پیدایش این جریان به طور نامرئی دست داشته باشند. البته نادانی، کوته فکری، بیخبری مردم نیز در پیشرفت آن بسیار مؤثر بوده است.

نکته ای که باید خیلی به آن توجه کرد این است که جریان غلوّ در یک مکتب، بسیار مهم و خطرناک است. زیرا هر مکتبی را از دو راه می توان کوبید، یکی از راه مخالفت و دیگر با دفاع بد از آن مکتب. شیوهٔ دوم در طول تاریخ به پیکرهٔ اسلام ضربات بسیاری زده است و به مراتب کاراتر از شیوهٔ اول بوده است.

لذا در مکتب اهل بیت به شیوه های مختلفی با غلوّ برخورد شده است که به جهت ضیق فرصت، در این مقال به رؤوس آن شاره می کنیم.

1ـ تأکید بر ضدیت غلوّ با نصوص صریح دین اسلام؛ علی(ع) می فرمایند: «بنی الکفر علی أربع... و الغلوّ» ۳۲۷ کفر بر چهار پایه بنا شده است که یکی از آنها غلو می باشد.

2ـ مبارزه با رهبران غلات؛

3ـ بستن راه نفوذ علمی بر غلات؛ امام صادق(ع) فرموده است: «لا تقبلوا علینا حدیاثً إلاّ ما وافق القرآن و السنّهٔ» ۳۲۸ هیچ روایتی را بر ما قبول نکنید مگر اینکه موافق قرآن و سنت نبوی باشد.

4ـ منع از نزدیک شدن به غلات؛ امام صادق(ع): «احذروا علی شبابکم الغلاهٔ» ۳۲۹ جوانانتان را از غلات دور دارید.

قیاس

دومین جریان فاسد فرهنگی در زمان امام سجاد(ع) مسألهٔ قیاس است.

قیاس در لغت به دو معنی به کار رفته است: ۱ـ سنجش و اندازه گیری، ۲ـ مساوات و برابری، البته معنای اول شایع تر است و مقیاس هم به معنی وسیلهٔ اندازه گیری می باشد. قیاس در اصطلاح بدین معناست: هرگاه بین دو موضوع شباهتی وجود داشته باشد و حکم یکی از آنها در شرع معلوم باشد، مقایسه کردن این دو موضوع با یکدیگر و اثبات حکم معلوم بر موضوع مجهول را قیاس می گویند.

بنابراین قیاس اصطلاحی به معنی دوم نزدیک تر است.۳۳۰

چنین قیاسی در مکتب اهل بیت(ع) باطل است و آن بدین جهت است که اولاً قوانین تشریعی، ارتباط تنگاتنگی با مشرّع دارد و تا قانون گذار حکمی را قانون قرار ندهد، آن حکم، قانون نمی شود و قابل اجرا نیست. و ثانیاً ملاک احکام به دست ما نیست. چون احکام بر مبنای مفاسد و مصالح است و اینکه مفسده و مصلحت در کدام موضوع می باشد و به چه مقدار؟ تا خداوند از زبان اصفیائش بیان نکند مردم قادر به درک آن نیستند. بر این اساس «قیاس» از دیدگاه ائمه(ع) اعتبار شرعی ندارد.

تاریخچه قیاس

این جریان خطرناک بلافاصله بعد از رحلت پیامبر(ص) شروع شد و به تدریج شتاب گرفت و اجتهاد به رأی گسترش یافت. این روند در زمان معاویه بالا می گیرد. در زمان یزید بیشتر می شود و در زمان خلفای مروانی به اوج خود می رسد تا اینکه در زمان امام صادق(ع) تحریف محتوائی مکتب مطرح می شود. البته باید قبول کرد که متأسفانه در این زمینه در حدّ زیادی هم موفّق بوده اند.

اولین گام در تحریف مکتب، تحریف امامت است. حضرت علی(ع) و سایر ائمه(ع (به شدیدترین شکل در مقابل قیاس ایستادند و به روشنگری و راهنمایی پرداختند .گاهی با برخورد محتوایی و گوشزد کردن موارد اشتباه آنان، گاهی برخورد با پرچمداران این روش، و گاهی با هشدار به یاران خود و دور کردن آنان از این مهلکهٔ خطرناک.

و ـ فقه ناب

حرکت دیگر فرهنگی امام سجاد(ع) بیان فقه صحیح بوده است. همان فقهی که خلفا مصرّ بر نابودی آن بودند. اسلام، مدیون فقه است که فلسفهٔ عملی دین می باشد. و لذا تحریف و تحقیر فقاهت، تحریف کردن اسلام اصیل است. مثلاً تحریفاتی که در نحوهٔ انجام نماز صورت گرفته خود نمونهٔ عملی حمله به فقه است. آنان می خواستند سنت پیامبر و فقه اسلامی را نابود کنند. ولی خاندان عصمت و طهارت با افشاگری ها و تبیین فقه ناب نبوی همچون سدی محکم در برابر آنها ایستاده اند لذا در سخن جامعی امام سجاد(ع) می فرماید: «وضع الرّجل احدی یدیه علی الأخری فی الصلاهٔ عملٌ و لیس بالصّلاهٔ» کسی که دست بر سینه نماز بخواند، عمل کثیر است و عمل کثیر مبطل نماز است.۳۳۱

امام سجاد(ع) و هنر متعهد

آخرین حرکت فرهنگی امام(ع) ـ که در این مقال به آن اشاره می شود ـ تشویق از هنر متعّهد است. در زمان امام سجاد(ع) «شعر» زبان گویای هنر بود و خلفای فاسد، شعرای حاذق و ماهر را به دربار خود فرا می خواندند و با پول های فراوانی آنها را می خریدند. گاهی سرودن دو بیت شعر، بهائی برابر با خرج تمام زندگی شاعر را داشت.

و از طرف مقابل، امامان(ع) هم اصرار در بها دادن به شعرای متعهّد داشتند و به آنها ارزش می دادند. در این میان امام سجاد(ع) دو شاعر شیعی را فوق العاده مورد تکریم قرار دادند که یکی فرزدق و دیگری کمیت است.۳۳۲

کمیت بن زیاد اسدی

این شاعر برای امام سجاد(ع) شعر سرود و امام(ع) مبلغ قابل توجهی برای او فرستاد، کمیت عرض کرد، پول نمی خواهم ولی خواهش می کنم یکی از پیراهن هایی را که با بدن مبارکتان تماس داشته است، به من هدیه کنید. امام(ع) تعدادی از لباس هایشان را به کمیت بخشیدند و در حق او دعا کردند.۳۳۳

تأسیس حوزهٔ علمیّه

گستردگی فتوحات در زمان بی امیه، علاوه بر گسترش سرزمین، هجوم فرهنگی و اختلاط فرهنگی را نیز به همراه داشت و امام سجاد(ع) برای مبارزه با این تهاجم فرهنگی، به تأسیس و بنای حوزهٔ علمیه پرداختند که زیر بنای حوزه های علمیّه امام باقر و امام صادق(ع) شد.۳۳۴

امام سجاد(ع) ترغیب زیادی به علم داشتند و مخصوصاً طلاب جوان را بسیار مورد تکریم قرار می دادند.

امام باقر(ع) فرمودند: پدرم وقتی به جوانانی که در طلب علم بودند می نگریستند آنها را به سوی خود فرا می خواندند و می فرمودند که: آفرین بر شما! اگر امروز شما اعضای کوچک خانواده هستید، فردا از بزرگان آینده خواهید شد.

وقتی زمینهٔ طلب علم فراهم شد، امام سجاد(ع) به جبههٔ مبارزاتی خود ابعاد تازه ای داده و در آن زمان خفقانی اقدام به تشکیل حوزهٔ علمیه می کنند و شاگردان بزرگی را به عالم اسلام و تشیع تحویل می دهند که از آن جمله «ابو حمزه ثمالی» می باشد درباره او نوشته اند: «کان من أبرز علماء عصره فی الحدیث و الفقه و علوم اللّغهٔ» . از برجسته ترین دانشمندان دوران خود در علوم حدیث، فقه و لغت بود.

از شاگردان دیگر این مکتب «أبان بن تغلب» است. او شاگرد ممتاز این مکتب، و از چهره های پر افتخار شیعه است. به حدی که امام باقر(ع) به او دستور می دهند: ای أبان! در مسجد بنشین و فقه بگو که من دوست دارم در میان شیعیانم افرادی مثل تو باشند. «ابان بن تغلب» سی هزار حدیث در مکتب اهل بیت(ع) نقل کرده است.

امام صادق(ع) وقتی خبر فوت «أبان» را شنیدند، فرمودند: «لقد أوجع قلبی موت أبان ؛ مرگ أبان مرا آزرده کرد.

بنابراین بنای حوزهٔ علمیه شیعه در زمان امام سجاد بود که تداوم آن در زمان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) دیده می شود و در آن دوران گسترش می یابد.

خاتمه

در پایان بحث سیرهٔ امام سجاد(ع) لازم است که به نکته ای اشاره شود:

و آن اینکه: از جملهٔ مسائل مهم در سیرهٔ سیاسی امام سجاد(ع)، نقش انگشتر امام(ع) است. در روایتی آمده است که بر انگشتری امام سجاد(ع) نوشته شده:

»خزی و شقی قاتل الحسین» بدبخت و خوار شد، قاتل امام حسین(ع).۳۳۵

در روایت دیگری در بحار الانوار آمده است که امام سجاد(ع) انگشتر پدرش (امام حسین(ع)) را بدست می کردند.

انگشترهای ائمه(ع) معمولی نبودند بلکه نقشی همچون شعار را بازی می کردند. مثلاً حضرت علی(ع) قبل از خلافت بر انگشترشان حکّ شده است: «الملک لله» ولی پس از خلیفه شدن می نویسند: «الملک لله الواحد القهار» . پس از صلح با شامیان، شعار انگشترشان تغییر می کند. و می توان بی تردید گفت که این نقش ها از روی حساب انجام می گرفته و نباید فقط به دید استحباب به آنها نگریست بلکه این نقش ها بار سیاسی داشتند.

و جالب اینکه همهٔ ائمه(ع) اصرار داشتند که انگشتر پدرشان، مخصوصاً انگشتر امام حسین را در دست داشته باشند.۳۳۶

در پایان با تبرک به آخرین گفتار آن حضرت ـ که ره توشهٔ همهٔ ما باید باشد ـ این گفتار را خاتمه می دهیم. قال ابو جعفر عن ابیه(ع) «اصبر علی الحقّ و أن کان مرّاً یوفّقک الله» ۳۳۷ امام باقر(ع) می فرماید: وقتی مرگ، پدرم را در

بر گرفت مرا به سینه اش چسباند و فرمود: فرزندم بر حق صبر داشته باشد اگر چه تلخ باشد که خداوند تو را مأجور خواهد کرد.

303مقاله حاضر بخشی از درسهای سیره استاد سید احمد خاتمی است که از نوار پیاده شده است.

.304حیاة الامام زین العابدین، ج ۲، ص ۳۵۰ تا ۳۵۲.

.305حیاة الامام زین العابدین، ج ۲، ص ۳۴۸.

306حیاة الامام زین العابدین، ج ۱، ص ۱۶۵.

.307بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۰ ـ ۱۱۷.

.308مقیداً مغلولاً، با غل و زنجیر، حضرت را بسته بودند و غل، زنجیری است که دستها و سر را با هم می بندد.

.309حیاة الامام زین العابدین، ج ۱، ص ۱۸۱.

.310همان مآخذ، ص ۳۴۳.

.311بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۲.

.312در کتب رجالی شیعه مثل: تنقیح المقال: مامقانی، از مختار بسیار سخن گفته و او را تأیید کرده اند.

.313ج ۲، ص ۳۴۳.

.314حیاة الامام زین العابدین، پایان جلد دوم.

.315کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹.

.316بحار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

.317بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

.318معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

.319بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴.

.320کامل ابن اثیر، حوادث سال ۶۲ هـ ق، ج ۴، تاریخ طبری، ج ۷، حوادث سال ۶۲ هـ ق، مروج الذهب، حوادث سال ۶۲ هـ ق.

.321وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۱.

.322وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

.323شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۴.

.324این رساله، اگر چه در قالب دعا نمی باشد ولی از آنجا که اثری گران سنگ در عرصهٔ معرفتی و فرهنگی می باشد، به معرفی اجمالی آن می پردازیم.

325.روضه کافی، ج ۸، ص ۳۱۱، حدیث ۴۸۸.

326.احکام القرآن، جساس، ج ۳، ص ۴۷۵.

327.بحار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

328.تاریخ الامامیه، ص ۱۲۶.

329.بحار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

330.مبانی استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ص ۱۸۷، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، با تلخیص.

331.وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۴.

332.بحار، ج ۴۶، ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۹۰، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۶.

333.ملحقات احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۶۱.

334.در کتاب حیاۀ زین العابدین، نام ۱۶۴ نفر از شاگردان مکتب امام سجاد(ع) آمده است.

335.معجم المفهرس بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۴۶.

336.کتاب مجموعۀ الآثار، اولین کنگرۀ امام رضا(ع)، مجموعه مقالات عربی، ص ۳۲۷ ـ ۲۸۶.

337.وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۸، حدیث ۸.